

زبان و ادب فارسی  
نشریه دانشکده ادبیات و  
علوم انسانی دانشگاه تبریز  
سال ۵۱، بهار و تابستان ۸۷  
شماره مسلسل ۲۰۴

## ویژگی‌های زبانی متن *دانشنامه علائی ابن سینا*\*

دکتر بهروز محمودی بختیاری\*\*

نفسه سرایلو\*\*\*

### چکیده

در تاریخ زبان فارسی نقاط ناشناخته‌ای وجود دارند که ادراک و شناخت آنها جز با بررسی متون فارسی در دوره‌های مختلف تاریخی امکان‌پذیر نیست. به همین جهت در پژوهش حاضر، به بررسی ویژگی‌های زبانی متن *دانشنامه علائی ابن سینا* به عنوان یکی از متون مهم نثر فارسی قرن پنجم پرداخته شده است تا علاوه بر آشنایی با آن، سبک و طریقه نوشتار زبان فارسی در آن زمان نیز بررسی شود. برای دستیابی به این هدف، پس از بررسی مطالعات انجام شده بر متون زبان فارسی کلاسیک و معرفی آثار فارسی ابن سینا، انواع نثرهای فارسی - به ویژه نثر دوره سامانیان - و شیوه‌های واژه‌گزینی ابن سینا در حوزه علوم نظری معرفی شده‌اند و سپس داده‌های گردآمده از کتاب *دانشنامه علائی* مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** *دانشنامه علائی*، ابن سینا، ویژگی‌های زبانی، متون کهن، سبک‌شناسی.

---

\*- تاریخ وصول: ۸۶/۰۵/۲۲ تأیید نهایی: ۸۶/۰۹/۷

\*\* - استادیار دانشگاه تهران

\*\*\* - کارشناس ارشد زبان شناسی

## مقدمه

تغییرات و تحولات تاریخی همواره با زبان کهنسال فارسی همراه بوده و هست. بررسی آثار قرون مختلف و آرایه و ویژگیهای زبان فارسی در هر دوره تاریخی، در مطالعه سیر تطور و تکوین زبان فارسی اهمیت دارد. در این زمینه، مقاله حاضر به بررسی ویژگیهای دستوری متن *دانشنامه علایی ابن سینا* (با سه بخش «الهیات»، «طبیعیات» و «منطق») می‌پردازد که با توجه به اهمیت آن در تاریخ زبان فارسی و وسعت داده‌های زبانی آن، از متون بسیار مهم دوران اولیه کاربرد فارسی نو به شمار می‌رود.

بررسی زبان فارسی از قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم می‌تواند ما را با سیر تحول و روند تغییرات این زبان بیشتر آشنا کند. بررسی کتابهای فارسی بر جای مانده از این عصر، علاوه بر این که راهی برای درک بهتر این آثار است ما را به این حقیقت خواهد رساند که زبان فارسی در آن دوران از چه ویژگیهایی برخوردار بوده و تاکنون چه تغییراتی را از سرگذرانده است.

چنانکه گفته شد، منبع گردآوری داده‌های این پژوهش، کتاب *دانشنامه علایی* است که رساله «الهیات» آن توسط دکتر محمد معین، رساله «طبیعیات» آن توسط سید محمد مشکوة، و رساله «منطق» آن توسط دکتر محمد معین و سید محمد مشکوة تصحیح شده و همگی در سال ۱۳۸۳ در همدان تجدید چاپ شده‌اند. طی این تحقیق رساله «الهیات» *دانشنامه* به طور دقیق مورد مطالعه قرار گرفت تا ویژگی‌های مهم آن از نظر کاربرد جملات و عناصر دستوری و به طور کلی ویژگیهای صرفی و نحوی آن بررسی شود. با وجود این داده‌های واژگانی گردآوری شده از هر سه رساله «منطق»، «الهیات» و «طبیعیات» *دانشنامه علایی* است. لازم به ذکر است که از رساله‌های «منطق» و «طبیعیات» بیشتر برای بررسی واژه‌های فارسی ساخته شده توسط ابن سینا استفاده شده است و برای بررسی ویژگیهای نثر ابن سینا رساله «الهیات» بیشتر مورد مطالعه قرار گرفته است.

## ۲- پیشینه مطالعات

### ۲-۱- مطالعات عمومی در مورد متون نثر کلاسیک فارسی

تاکنون در مورد ویژگیهای زبانی متون مختلف در دوره‌های گوناگون نثر فارسی مطالب متعددی نوشته شده است: مانند پژوهش‌های تسلیمی (۱۳۴۵) بر دیوان کبیر، صدیقیان (۱۳۵۴) بر متون منثور قرن پنجم و ششم، فردوسی (۱۳۵۷) بر قابوسنامه، امیری (۱۳۷۴) و عموزاده (۱۳۷۷) به ترتیب بر دیوان و سفرنامه ناصر خسرو، محمد زاده (۱۳۷۷) بر سیاست‌نامه، نغزگوی کهن (۱۳۷۸) بر بیش از ۴۰ متن منثور از قرن‌های ششم و هفتم هجری (مانند اسکندرنامه، مقامات حمیدی، اسرارالتوحید، تاریخ جهانگشای جوینی و کلیله و دمنه)، و امینی (۱۳۸۱) بر تاریخ بیهقی. توجه به این نمونه‌ها نشان می‌دهد که متون منثور قرون‌های ششم، هفتم و هشتم تا کنون توجه بیشتری را به خود معطوف کرده‌اند و در مورد متون منثور اوایل قرن پنجم و پیش از آن کارهای جدی صورت نگرفته است.

### ۲-۲- پیشینه مطالعات بر روی ابن‌سینا و آثار او

در مورد ابن‌سینا کارهای متفاوت و متنوعی انجام شده است و قسمتی از کارها هم مربوط به نقش او در ایجاد واژه‌های فارسی جدید است، که در زیر به آنها می‌پردازیم. صفا (۱۳۴۷)، مهدوی (۱۳۳۳)، فانی (۱۳۵۹)، محیط طباطبایی (۱۳۵۹) و (۱۳۶۰) و نجم آبادی (۱۳۷۵) در نوشته‌هایشان اطلاعاتی کلی در مورد زندگی و آثار ابن‌سینا ارائه کرده‌اند. با وجود این، زندگی و اندیشه و روزگار ابن‌سینا را می‌توان در نفیسی (۱۳۵۵) دید و مجموعه‌ای کامل از آثار بوعلی سینا را می‌توان در کتاب شعبانی (۱۳۶۴) یافت.

به لحاظ ویژگی‌های زبانی و سبکی، خطیبی (۱۳۲۷) آثار ابن‌سینا را بررسی کرده است و به روشهای متفاوت ابن‌سینا برای ساخت واژه‌های فارسی اشاره کرده است. همو (۱۳۳۴) مقاله‌ای در مورد نثر فارسی در نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم نوشته و در آن به سبک نثر فارسی ابن‌سینا اشاره کرده است؛ مواردی که بعدها در رضوانی (۱۳۴۴) هم تکرار شده‌اند. در مورد سهم ابن‌سینا در استغنای فارسی و نفوذ آن بر زبانهای هند و فارسی‌گویان هند نیز می‌توان به شهرمدان (۱۳۷۴) رجوع کرد.

اما علاوه بر آثاری که در بالا ذکر شد، آثار مهم دیگری هم وجود دارند که به طور اختصاصی به سراغ مطالعات زبانی ابن سینا رفته‌اند. به عنوان مثال، در حوزه آواشناسی، ابن سینا رساله مهمی به نام *مخارج الحروف* دارد که با عنوان *رسالة اسباب حدوث الحروف* هم شناخته شده است و بیشترین مقالات موجود درباره دستاوردهای زبان‌شناختی ابن سینا هم به آن مربوط می‌شود. از میان تحلیل‌های موجود درباره این رساله، باید به خانلری (۱۳۴۷) و سپینتا (۱۳۵۸) در مرحله اول اشاره کرد که البته بیشتر این اثر را معرفی کرده‌اند تا تحلیل. ولی مقاله‌ای که از بُعد زبان‌شناسی به مطالعه این اثر ابن سینا پرداخته است، سهیلی (۱۳۵۷) است که این اثر را از جنبه آواشناسی فیزیکی و آواشناسی تولیدی نقد کرده و با آثار متأخرانی چون لده‌فوگد و نیز چامسکی و هله مقایسه کرده است (ص ۵۱). او همچنین آرای معنا‌شناختی ابن سینا را از درون *دانشنامه علایی* او استخراج کرده و از نظر تقسیم کلمات به مفرد و مرکب، آن را با تقسیم‌بندی هیس پانوس و نظریه کتز و فودور مقایسه کرده است (صص ۷۱-۵۹). از میان پژوهشگران اروپایی، بوهاس و دیگران (۱۹۹۰: ۹۷-۹۶) در بحث راجع به این کتاب، نقاط قوت رساله ابن سینا را تشخیص درست، ماهیت ارتعاشی صدا و ساخت اصلی فرایند شنوایی می‌دانند و متذکر می‌شوند که این نخستین کتابی است که نقش حنجره و تارهای صوتی را در تولید صداهای زبانی باز می‌شناسد، و شاید نخستین اثری باشد که به خوبی به مسئله ترکیب مصنوعی صداهای گفتارمانند غیر زبانی می‌پردازد (صص ۲۷-۲۵).

از سوی دیگر، در مورد نوشته‌های فارسی ابن سینا و ابتکارت او در واژه‌سازی هم آثار مهمی نوشته شده‌اند. معین (۱۳۳۴) مقاله‌ای مفصل در مورد لغات فارسی ابن سینا و تأثیر آن در زبان فارسی نوشته و به نقش ابن سینا در ترویج اصطلاحات علمی فارسی در مقابل عربی و واژه‌گزینی او پرداخته و تعداد لغات پارسی موجود در کتب فارسی بوعلی سینا را نشان داده است. اثر مهم دیگری که آثار ابن سینا را از بعد زبان‌شناختی بررسی کرده، ساسانی (۱۳۷۷) است که از پژوهشهای بوعلی سینا در زمینه حروف مقطعه قرآنی، سبک نگارش آثارش و تلاش او در زمینه فرهنگ نگاری، برخوردش با واژه‌های علمی عربی آن روز و تلاش او برای واژه‌گزینی یاد کرده است (نیز نک. رضوانی ۷-۲۴۳).

مقاله مهم بعدی، رضایی باغ بیدی (۱۳۸۰) است که در آن، نویسنده عصرسازانی را از درخشان‌ترین دورانهای فرهنگی ایران پیش از اسلام دانسته و به سنت واژه‌سازی در آن زمان اشاره کرده است. سنتی که پس از ورود اسلام - به خصوص در قرن‌های ۴ و ۵ هجری - نیز ادامه یافت. اهمیت این مقاله در آن است که نشان می‌دهد که اقدامات واژه‌گزینی ابن‌سینا و ابوریحان بیرونی، در اصل ادامه سنتی هستند که این دو دانشمند آن را پی گرفته‌اند.

آخرین اثری که در این زمینه می‌شناسیم، محمودی بختیاری (۲۰۰۳) است که در آن نویسنده ضمن بررسی دستاوردهای سامانیان در حفظ و حراست و احیاء زبان فارسی، نشان داده است که یکی از کهن‌ترین نمونه‌های برنامه‌ریزی زبان در ایران و در دوره سامانیان رخ داده است.

پیش از پایان دادن به این بخش، شایسته است که از چند «واژه‌نامه بسامدی» هم یاد کنیم که بر روی آثار ابن‌سینا انجام شده‌اند. یعنی پژوهش مدرسی (۱۳۵۱) بر رساله *نفس*، بدیع (۱۳۵۲) بر *معیارالعقول*، حسن‌پور (۱۳۵۳) بر رساله *جوذیه* و نهایتاً اورنگ (۱۳۵۳) بر رساله *رگ‌شناسی*، که میزان بسامد واژه‌های فارسی، غیرفارسی و برساخته را در این آثار به دست می‌دهند در ارائه فهرست‌های تکمیلی در مورد واژگان فارسی ابن‌سینا مؤثرند.

### ۳- دوره‌های سبکی نثر فارسی

از نظر شمیسا (۱۳۸۴: ۱۳) دوره‌های سبکی نثرها را از چند دیدگاه می‌توان بررسی کرد: دیدگاه تاریخی، دیدگاه سبک‌شناسی (مانند نگرش بهار ۲۸۳: ۱۳۸۰) و به لحاظ معنایی. از دیدگاه تاریخی، سبک‌های نثر فارسی عبارت‌اند از: نثر مرسل (سبک خراسانی): قرون سوم، چهارم و نیمه اول قرن پنجم، نثر بینابین: اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم، نثر فنی در قرن ششم، نثر مصنوع در قرن هفتم، نثر مصنوع و نثر ساده در قرن هشتم، نثر ساده در قرن نهم تا اوایل قرن دهم.

**نثر ساده معیوب:** از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم، نثر دوره تجدید حیات ادبی (نثر دوره قاجار)، نثر مردمی دوره مشروطه (نثر روزنامه‌ای) و نثر جدید (نثر رمان و نثر دانشگاهی). با توجه به این تقسیم‌بندی، ابن سینا از نویسندگان نثر مرسل محسوب می‌شود، یعنی «صورت مکتوب زبان گفتاری بدون توجه به هنرورزیهای ادبی» (همان، ص ۲۴). نویسندگان نثر مرسل الگوی ویژه‌ای در نثر فارسی دری نداشته‌اند. لذا به صرافت طبع و بر مبنای زبان گفتار مرسوم و عادی که هنوز دچار مجاز و تصرف نشده بود می‌نوشتند. به مسائلی چون تکرار واژه و عبارت، کوتاهی جمله، عدم التفات به سجع و موازنه توجه داشتند که در بلاغت زبان فارسی دری نقش عمده‌ای ندارد و لذا نثر این دوره را از قید مرسل بودن خارج نمی‌کند.

در دوره سامانیان توجه وافر به فرهنگ ایرانی شد و نخستین آثار متثور به زبان فارسی دری (که در آغاز لهجه مردم خراسان بود) به وجود آمد. از آثار این دوره، می‌توان موارد زیر را نام برد: مقدمه شاهنامه ابومنصوری، ترجمه تاریخ طبری، هدایة المتعلمین فی الطب، حدود العالم من المشرق الی المغرب، تفسیر قرآن پاک، و الابنیه عن حقایق الادویه (همان، صص ۳۰-۲۴). این سبک نثر در قرن پنجم و حتی قرن ششم هم تقلید شد. (برای توضیحات بیشتر درباره نثر عهد سامانی، نک. صفا ۱۳۷۹، ص ۶۲-۶۳).

در دوره غزنویان تغییراتی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران به وجود آمد که اندک‌اندک باعث تغییر تدریجی سبک شد. روی کار آمدن عناصر ترک به جای سامانیان ایرانی‌نژاد، باعث شد که در باب گسترش فرهنگ ایرانی خبری نباشد. ثانیاً به دلیل وابستگی (هرچند صوری) غزنویان به دستگاه خلافت، نفوذ لغات عربی در فارسی بیشتر شد. با این همه به طور کلی می‌توان گفت که سبک دوره سامانی و غزنوی به یک منوال است و تحول در واقع بعد از ۴۲۰ هجری که محمود غزنوی ری و اصفهان را فتح کرد صورت می‌پذیرد (همان، ص ۳۱).

از آثار دوره غزنوی می‌توان از التفهیم لاوائل صناعة التنجیم از ابوریحان بیرونی، کشف‌المحجوب، قصص الانبیاء، نامه‌های بونصر مشکان، تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، زین‌الخبار، نورالعلوم، آثار ناصر خسرو و آثار فارسی بوعلی سینا نام برد.

همچنان که گفته شد، عصر سامانی دوره واقعی رواج و پیشرفت نثر فارسی است. سامانیان که حکومت آنها در ۳۸۹ هجری به پایان رسید، در تجدید رسوم ایرانی و استقلال ادبی ایران در مقابل ادبیات عربی کوشش بسیار کردند و مترجمان و نویسندگان را به ترجمه و تألیف آثار، به زبان فارسی دری تشویق می‌کردند. نثری که به زبان گفتگو نزدیک بود (رستگار فسایی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۵).

پس از آن نیز مهم‌ترین آثاری که در قرن پنجم و ششم (یعنی دوره سلجوقیان) به نثر مرسل نگاشته شده‌اند دنباله‌رو نثر مرسل قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم به شمار می‌روند. با توجه به این نوع تقسیم‌بندی، دانشنامه علایی یکی از مهم‌ترین آثار این دوره است که ابن‌سینا آن را به قصد تحقیق در منطق و طبیعیات و هیئت و موسیقی و مابعدالطبیعه تصنیف کرده است (همان).

### ۱-۳- دانشنامه علایی به عنوان متنی از قرن پنجم

در میان دویست و سی و هشت کتاب و رساله و مکتوب که در مباحث مختلف فلسفی و طبی و ریاضی و ادبی و اخلاقی و دیگر فنون و علوم به ابن‌سینا نسبت داده شده، در حدود بیست و سه کتاب و رساله به زبان فارسی است. از مشهورترین و ارجمندترین این کتابها، می‌توان قسمت «منطق» و «الهیات» و «طبیعیات» دانشنامه علایی و همچنین رساله رگ‌شناسی را نام برد.

کتاب دانشنامه علایی، به نامهای کتاب العلابی، حکمت علایی و اصول و نکات علوم خمسه حکمیّه هم خوانده شده است. ابن‌سینا خودش در متن دانشنامه، نامی برای این کتاب مشخص نکرده است. اما شاگرد و ندیم وی عبدالواحد محمد جوزانی که پس از مرگ شیخ دانشنامه را تدوین کرده در مقدمه بخش ریاضی می‌گوید: «و از بزرگ تصانیف او دانشنامه علایی است. . .» (ابن‌سینا، ص الف). «علایی» در نام این اثر، نسبت است به «علاء» و مراد، علاءالدوله کاکویه، پادشاه معاصر ابن‌سیناست، که ابن‌سینا این کتاب را به نام او تألیف کرده است و زمان تألیف کتاب هم در ایام اقامت بوعلی در اصفهان می‌باشد. یعنی بین سالهای ۴۱۲ و ۴۲۸ قمری. در تقسیم‌بندی کتاب، خود

ابن سینا در مقدمه کتاب «منطق» می‌گوید: «... کتابی تصنیف کنم به پارسی درمی که اندر وی اصلها و نکته‌ها پنج علم از علمها حکمت پیشینمان گردآورم، به غایت اختصار: یکی علم منطق که وی علم ترازوست، و دوم علم طبیعیات، که علم آن چیزهاست که به حس بشاید دیدن و اندر جنبش و گردش‌اند. و سوم علم هیئت و نهاد عالم و حال صورت جنبش آسمانها و ستارگان، ... و چهارم علم موسیقی و باز نمودن سبب‌ساز و ناساز آوازا و نهادن لحنها، و پنجم علم آنچه بیرون از طبیعت است.» (ابن سینا، ص ۵). ولی باید گفت که عملاً این ترتیب در تدوین مباحث کتاب لحاظ نشده است.

#### ۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این قسمت به تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از متن کتاب پرداخته می‌شود. بدین منظور به ویژگیهای زبانی این اثر که شامل ویژگی‌های نثر فارسی و سبک نوشتار کتاب و همچنین ویژگیهای صرفی و نحوی است، می‌پردازیم و برای هر کدام مثالهایی می‌آوریم. ذکر این نکته ضروری است که علاوه بر رساله‌های «منطق» و «طبیعیات» بیشتر جمله‌های نمونه از رساله «الهیات» انتخاب شده‌اند.

در ادامه این فصل، ویژگیهایی مانند انواع فعل و کاربرد آنها، تطابق بین فاعل و فعل، پسوندها و پیشوندها، ضمائر، حروف اضافه و جایگاه عناصر جمله در کتاب *دانشنامه توضیح داده شده‌اند*. بخشی دیگر از این فصل هم به استفاده ابن سینا از لغات و کلمات فارسی برای نوشتن *دانشنامه اختصاص دارد*.

#### ۴-۱- پسوندهای تصریفی

در کتاب *دانشنامه شواهدی از پسوندهای تصریفی زبان وجود دارد که شامل موارد زیر هستند:*

## ۱-۴-۱- پسوندهای جمع:

۱-۱-۱-۴- «ها»

پربسامدترین پسوند جمع در این کتاب پسوند «ها» فارسی است. ابن‌سینا از این پسوند برای جمع بستن کلمات فارسی و عربی هر دو استفاده کرده است: پیدا کردن چگونگی شاید بود چیزها و اقسام چیزها. (الهیات ص ۱۱۳) یا یکی حال خاص وی به همه معلومها پیوسته بود. (همان، ص ۹۱) همچنین نک. آلتها (همان، ص ۹۵)، اندامها (همان، ص ۹۵)، سببها (همان، ص ۹۹)، گوهرها و صفتها (همان، ص ۱۰۶)، جوابها (همان، ص ۸۷)، علتها (همان، ص ۶۰)، بُعدها (همان، ص ۱۲۱)، جسمها (همان، ص ۳۴)، آفتابها و ماهتابها (منطق ص ۱۲).

۱-۱-۲-۴- «ان»

ابن‌سینا در کتاب خود از این پسوند برای جمع بستن کلمات فارسی و عربی استفاده کرده است: و چون نیکو گفت امام حکیمان و آموزگار فیلسوفان... (الهیات، ص ۱۱۱) بی آنکه بعضی از آن بسیاران سبب دیگر بودند. (همان، ص ۱۱۳) همچنین نک. به جنبش داران (همان، ص ۴)، پیشینگان (منطق، ص ۱۰)، پزشکان، منجمان و درودگران (همان، ص ۱۲۳). یک نکته قابل ذکر این است که ابن‌سینا در این کتاب، اسم جمع «مردم» را با «ان» دوباره جمع بسته است: زیرا که مردمان پندارند که به حقیقت خط از جنبش نقطه آید. (الهیات، ص ۳۲) همچنین کلمه «شخص» را به جای جمع بستن به صورت «اشخاص»، به صورت «شخصان» جمع بسته است: از آن شخصان که اگر نبودی خود اندر نظام خیرکلی زبانی نبودی. (الهیات، ص ۱۱۸)

۳-۱-۱-۴- (ات)

در این کتاب از این پسوند جمع عربی برای جمع بستن کلمات عربی استفاده شده است.

در رساله منطوق: «اولیات، ص ۱۱۰»، «جزویات، ص ۹۲»، «طبیعیات، ص ۳»، «متخیلات، ص ۱۱۰»، «متصلات، ص ۸۰»، «متواترات، ص ۱۱۴»، «محمولات، ص ۵۴»، «محسوسات، ص ۱۱۲»، «مخیلات، ص ۱۲۷»، «مسلمات، ص ۱۲۴»، «مظنونات، ص ۱۲۶»، «مقبولات، ص ۱۳۲»، «مشهورات، ص ۱۲۰»، «مقدمات، ص ۱۳۱»، «وهمیات، ص ۱۱۷»، «کرامات»، «کاینات (الهیات، ص ۱۴۹)»، «فاسدات (الهیات، ص ۱۴۹)»، «سیاسات (الهیات ص ۲) و «مرکبات».

شواهدی از جمع مکسر عربی نیز در این کتاب وجود دارد که عبارت اند از:

اقسام (الهیات، ص ۷۳)، بسایط (همان، ص ۱۱۹)، طبایع (همان، ص ۱۱۲)، مناظر (همان، ص ۶).

نکته قابل توجه این است که گهگاه از دو صورت برای جمع بستن یک کلمه استفاده شده است؛ مثلاً کلمات «جسم»، «جهت» و «جزء» هم به صورت جمع مکسر و هم به صورت جمع سالم آمده اند:

این اجسام ترکیب پذیر هر آینه جنبش پذیرند از جنباننده. (الهیات ص ۱۲۵)

پیدا کردن آنکه این جسمهای بسیط ترکیب پذیرنده را طبعی باید که بجنباند. (الهیات، ص ۱۲۵)

پیدا کردن چگونگی حال تا بتواند این جهات مختلف بودن. (الهیات، ص ۱۲۲)

این جهت‌های مختلف نشاید که مخالفت ایشان درست آید. (الهیات، ص ۱۲۲)

حال نهاد جزوهای جسم بود. (الهیات، ص ۳۰)

زیرا که اجزای وی یکی از دیگر جدا آید. (الهیات، ص ۳۳)

## ۲-۱-۴- پسوندهای تفضیلی و عالی

۱-۲-۱-۴- تر ، — ترین

در کتاب *دانشنامه* شواهد زیادی از پسوندهای «تر» فارسی برای صفت‌های تفضیلی و «ترین» برای صفت‌های عالی وجود دارد. ابن‌سینا این پسوندها را هم برای لغات فارسی و هم برای لغات عربی استفاده کرده است که عبارت‌اند از:

و این محال است و اگر بیش جنبد محال تر بود. (الهیات، ص ۲۱)

پس ورا بیرون از ذات خویش چیزی بود که به وی بهتر شود و تمام تر. (همان، ص ۵۵)

همچنین نک. فاضل‌تر، بهتر و ناقص‌تر (همان، ص ۱۶۱)، نیکوتر (همان)، فروتر، برتر، نزدیک‌تر و دورتر (الهیات، ص ۱۲۱)، عالی‌تر، یگانه‌تر و مجردتر (همان، ص ۸۸)، و نمونه‌های جالبی چون پیداتر و سپس‌تر (همان، ص ۶۳)، در کنار صفت‌های عالی چون خوش‌ترین (الهیات ص ۱۰۸) و فرومایه‌ترین (همان ص ۱۶۳).

## ۳-۱-۴- پسوند اعداد ترتیبی

در *دانشنامه*، اعداد ترتیبی با الگوی عدد اصلی + — ام یا عدد ترتیبی + — ین ساخته شده‌اند:

اول چیزی بیاید دانستن که علم واجب الوجود نه چون علم ما بود. (الهیات، ص ۸۶)

و آن دوّم نیز دانش بفعل است. (همان، ص ۸۷)

و سوّم میانه که نه این بود و نه آن. (همان، ص ۱۰۲)

و سیوم درجه آن که: معقولات مکتسب را اندر یابد. (طبیعیات، ص ۱۰۹)

گاهی در متن کتاب به جای «دوم» از «باز» و «دیگر»، و برای «سوم» از «سه دیگر» هم استفاده کرده است:

و دیگر که: آلت را اندر نیابد. (طبیعیات، ص ۱۱۰)

و سه دیگر که اگر کیفیت بودی که مر او را جوهری شود (همان، ص ۱۱۰)

همچنین وی به قیاس «دوم» و «سوم» کلمه «دیگر» را ساخته است:

و دیگرم علم ریاضی است و اندر وی تشویش و اختلاف کم است. (الهیات، ص ۶)

گاهی اوقات هم جای عدد ترتیبی را با معدود عوض کرده است:  
و سوّم مذهب آن است که جسم از مادّتی و صورتی جسمی مرکب است. (الهیات، ص ۱۴)

#### ۲-۴- رابطه عدد و معدود

مهم‌ترین نکته در رابطه موجود بین عدد و معدود این است که ابن‌سینا برای اعداد بیشتر از سه، از معدود جمع استفاده کرده است و برای خود «سه» معدود مفرد استفاده کرده است.

پس این هر سه‌گونه دانسته آمد. (الهیات، ص ۱۱۶)

و اندر این سه قسم تمامی اقسام بود. (الهیات، ص ۱۱۶)

در حالی که:

و چهار طبایع یک سپس نیند. (الهیات، ص ۱۱۲)

ماهیت جز آنیت است که اندر ده مقولات همی افتد. (الهیات، ص ۸۲)

۳-۴- پسوندهای اشتقاقی موجود در کتاب دانشنامه

پرکاربردترین پسوندهایی که ابن‌سینا در کتاب خود آورده است عبارت اند از:

#### ۱-۳-۴- ی

ابن‌سینا با اضافه کردن «-ی» به کلمات از آنها اسم ساخته است:

پس نشاید که واجب‌الوجود را دویی افتد به ذات خویش. (الهیات ص ۷۵خ ۱۳)

و سه‌ای این علمها از قبل آن است که چیزها از سه قسمت بیرون نه‌اند. (الهیات ص ۳)

همچنین نک. مادّتی و صورتی (الهیات ص ۱۴)، مثلثی و مربعی و گردی و درازی (الهیات ص ۴).

#### ۲-۳-۴- ا

در این کتاب پسوند -ا به صفت و بن فعل مضارع اضافه شده و از آنها اسم

مشق ساخته است:

که اگر اندر ذات وی بود، وی پذیرا بودی نه‌کنا. (الهیات، ص ۷۳)

درازا و پنها و شکل با وی بیند و حرکت و سکون با وی بیند. (الهیات ۱۰۶ خ ۱)

۳-۳-۴ — گر

و پدر نه به حقیقت پسرگر است که به مجاز است. (الهیات، ۷۰ خ ۸)  
و آن معنی سپس درودگر و خانه‌گر موجود نیست. (الهیات، ۶۹)  
پس گل‌گر به حقیقت خانه‌گر نیست بلکه به مجاز است. (الهیات، ۷۰)  
پس بیرون جسم جهنگر نشاید که جسمی بود جهنگر. (الهیات، ۱۳۵)

۴-۳-۴ — گار

سپاس و ستایش مرخدای آفریدگار بخشاینده خرد را. (منطق، ص ۱)

۵-۳-۴ — ان

مردم حیوانی ست خندان، گریان و پهن ناخن. (منطق، ص ۲۶)

۶-۳-۴ — انه

چنانکه گویی: هیچ مردم جاودانه نیست. (منطق، ص ۴۰)

۷-۳-۴ — انی

و نوعها و آبادانی پیوسته باقی بود. (الهیات، ص ۱۶۴)

۸-۳-۴ — ار

پس گفتار ما که: هر فلانی باستار است حق بود. (منطق، ص ۹۰)

۹-۳-۴ — نده

این پسوند باستاک حال ترکیب می‌شود و اسمی را می‌سازد که معنی فاعلی دارد.

هر جنبنده را جنباننده باید. (منطق، ص ۱۶۳)

ولیکن آن بود - که آموزنده اعتقادی دارد خلاف آن اصل. (منطق، ص ۱۴۵)

۱۰-۳-۴ — گین

و یکی را علم میانگین خوانند و علم فرهنگ و ریاضیات (الهیات، ص ۳)

یا کنارگین بجنبند و میانگین بایستند. (الهیات، ص ۲۲)

۱۱-۳-۴- — ین

این پسوند قابلیت ترکیب با اسم، قید و صفت را دارد.

پس وصف پیشین ذاتی است بحقیقت. (منطق، ص ۱۸)

پس سپسین وصف آنگاه همی آید. (منطق، ص ۱۸)

و یکی را علم طبیعی و علم زیرین خوانند. (الهیات، ص ۳)

بیشترین آن بود که به کمترین وقت بیمار بود. (الهیات، ص ۱۶۴)

۱۲-۳-۴- — اینه

اگر کسی پرسد که دی، پارینه نام است یا کلمه، جواب آن بود که نام است. (منطق، ص ۳۱)

۱۳-۳-۴- — ش

ابن سینا از این پسوند برای ساختن اسم مصدر، بسیار استفاده کرده است.

یکی به بساوش چنان که بیخ مر چیزی را که بیسواد سر کند. (طبیعیات، ص ۴۶)

و پاکی جان به صورت بستن هستیهاست اندر وی و به دور بودن از آرایش طبیعت.

(منطق، ص ۱۰)

پدید شده است که چیز عقلی سبب جنبش نبود. (الهیات، ص ۱۴۵)

۱۴-۳-۴- — ناک

وزیر زمین- و آن آب هوای آبناک بود. (طبیعیات، ص ۶۲)

۱۵-۳-۴- — وار

تا حیوانات بزرگوار آنجا بایستند. (طبیعیات، ص ۶۲)

۴-۴- پیشوند نفی

۱-۴-۴- — پیشوند «نا-»

از پیشوندهایی که در زبان فارسی دری وجود دارند، پربسامدترین آنها در کتاب

دانشنامه، پیشوند نفی یا سلب (نا، نه) است و اصرار زیادی در کاربرد پیشوند نفی «نا» به

جای «غیر» و «لای» عربی دیده می شود:

ناستهنده (الهیات، ص ۱۲۹)، ناگراینده (همان، ص ۱۲۹)، ناقسمت پذیر (همان، ص ۱۲۸)،

نامنقسم (همان، ص ۱۲۸)، نابودن (همان، ص ۸۸)، ناتمامی (همان، ص ۱۱۶)، ناخوشی (همان،

ص ۱۰۷)، ناخوش (همان، ص ۱۰۷)، ناسازوار (همان، ص ۱۰۲)، ناندرخور (همان، ص ۱۰۲)، فسادناپذیر (همان، ص ۱۳۵)، ناراستی (همان، ص ۱۶)، ناگردنده (همان، ص ۱۰۶)، نامتجزی (همان، ص ۱۶)، نامتناهی (همان، ص ۸۱)، نامعلول (همان، ص ۱۳۷)، ناپذیرا (طبیعیات، ص ۲۷)، ناپذیرایی (همان، ص ۱۳۲)، ناجسم (همان، ص ۱۱۵)، ناتابشی (همان، ص ۱۳۲)، ناسازگاری (همان، ص ۸۱)، نادیداری (همان، ص ۷۱)، ناطبیعی (همان، ص ۲۶)، ناماننده (همان، ص ۷۹)، ناآمدن (منطق، ص ۵۰)، ناپینا (همان، ص ۳۷)، ناحیوان (همان، ص ۱۵)، نادانسته (همان، ص ۵۹)، ناساز (همان، ص ۳)، ناسازواری (همان، ص ۱۳۶)، ناشمار (همان، ص ۱۵)، ناشناخته (همان، ص ۲۶).

۲-۴-۴- پیشوند «نه»

از این پیشوند برای منفی کردن جمله‌ها و فعلها در دانشنامه استفاده شده است. این پیشوند یا بدون فاصله قبل از فعل می‌آید و آن را منفی می‌کند و یا بین آن پیشوند و فعل فاصله می‌افتد.

و «آین» نه بر نفی مکان بود. (الهیات، ص ۳۱)

و یکی آن است که هستی وی نه به فعل ماست. (الهیات، ص ۱)

\* از این پیشوند برای منفی کردن و متضاد ساختن اسمها هم استفاده شده است.

پس نقیض هرچه، نه هرچه بود. (منطق، ص ۵۶)

#### ۵-۴- ضمیر در کتاب دانشنامه

۱-۵-۴- ضمایر شخصی

در دانشنامه بیشترین استفاده از ضمایر، مربوط به سوم شخص مفرد «او» و سوم شخص جمع «ایشان» است. اما ضمایر فاعلی «من، تو، ما و شما» هم در متن یافت می‌شود:

اندر چیزها که من طلب کنم. (منطق، ص ۱۰۱)

و ما دانیم که مردمی معنی است که میان مردمان اندر وی خلاف نیست. (طبیعیات، ص ۱۰۵)

۱-۲-۵-۴-وی

از این ضمیر برای ارجاع به اشیا و معانی مفرد و به جای ضمیر «او» استفاده می‌شود. معمولاً «وی»، ضمیر «او» در حالت غیر فاعلی است مانند:  
این را علم عملی خوانند. زیرا که فایده وی آن است که بدانیم که ما را چه باید کردن(الهیات، ص ۲)

پس هر حیوان را اصلی است که این همه آلهای وی اند. (طبیعیات، ص ۱۰۰)  
و سوم اصل موضوع که اصل علم بود، و اندر وی شک بود. (منطق، ص ۱۴۴)  
ولی در حالت فاعلی هم به کار رفته است:

هر چه او را ماهیت است جز وجود، وی ممکن الوجود بود. (الهیات، ص ۱۱۳)  
۲-۲-۵-۴-او

از ضمیر «او» به موازات «ی» استفاده شده است:

و اندر آسمان نگریزند، و او را مانند خانه یافتند. (منطق ص ۹۶)  
و بگفتند که آسمان محدث است، زیرا که وی مانند خانه است. (همان)

۳-۲-۵-۴-ورا

همچنین در این کتاب از ضمیر «ورا» (وی را) برای ارجاع به انسان و غیر انسان هر دو استفاده شده است.

مردم را اندامها چگونه باید تا ورا نیکوتر بود. (الهیات، ص ۹۵)  
در پیش گفته بودیم که هر چه واجب الوجود بود، ورا ماهیتی دیگر نبود جز وجود. (الهیات، ص ۱۱۳)

برای نمونه‌های دیگر از این کاربرد، نک. الهیات صص ۱۲، ۹، ۶۵ و ۷۰؛ منطق، ص ۹۷ و طبیعیات، ص ۶۳.

۴-۲-۵-۴-ایشان

از این ضمیر بیشتر برای ارجاع به اسامی غیرذی روح استفاده شده است.

که هر چیزها که برابر بوند نیمهای ایشان برابر بوند. (منطق، ص ۱۴۴)  
و بعضی ستارگان چاره نبود اندر وجود ایشان(الهیات، ص ۱۲۲)

این جهت‌های مختلف نشاید که مخالفت ایشان درست آید. (الهیات، ص ۱۸)  
نیز نک. طبیعات ص ۱۸، منطق ص ۱۴۷، الهیات، صص ۴، ۱۸، ۲۰ و ۳۳.

۵-۲-۴- ضمیر شخصی متصل - ش

حکم ممکنیش به خویشتن و حکم واجبیش به اول. (الهیات، ص ۱۱۳)  
هر چیزی که هر چه او را هست باید بود به یکبار که چیزیش نباید بایستن. (الهیات، ص ۱۱۶)  
و پیل هرگز نبود که پیش چشم کسی ایستاده بود که نبینندش. (منطق، ص ۱۰۱)

۳-۵-۴- ضمایر مشترک

در این کتاب هر سه ضمیر مشترک «خود، خویش و خویشتن» وجود دارد.  
هستی را خرد خود بشناسد. (الهیات، ص ۸)  
صورت جسمی همه جسمها یکی است، ولیکن جایگاههایی که به طبع خویش جویند یکی نیست (الهیات، ص ۲۷).

که ماه مر میوه‌ها را بپزد و به افزایش خویشتن مغزها را بیفزاید. (طبیعیات، ص ۹۴)  
هیچ چیز آن جز وی را آن معنی نداده بود، بلکه او را آن از خود بود. (منطق، ص ۱۵)

۶-۴- فعل در دانشنامه

۱-۶-۴- فعل گذشته

مبادی و موضوع گفتیم که چه بود. (منطق، ص ۱۳۷)  
گاهی برای بیان استمرار در زمان گذشته از پسوند «ی» استفاده کرده است.  
و اگر دو جسم بودی سبب دو جهت یک جسم را موجد دانستیمی... (الهیات، ص ۱۲۳)  
حیوانات تیز بوی تا پنجاه فرسنگ و صد فرسنگ، بوی نبردندی. (طبیعیات، ص ۸۵)  
همچنین نک. خواندندی (الهیات ص ۱۱۱)، آوردیمی (الهیات ص ۱۲۳)، بودندی (طبیعیات، ص ۱۲۲)، شدندی (طبیعیات ص ۱۷)، نبودندی (طبیعیات ص ۱۰۸).

## ۲-۶-۴- ماضی نقلی

فرو سو را حدّ نبود یا بر سو را حدّ نبود، که ما پیدا کرده‌ایم که بعدها را حد بود. (الهیات، ص ۱۲۱)

پذیرفتن وی، چنان که وصف ایشان کرده‌ام. (طبیعیات، ص ۱۰۹)  
و ارسطو طالیس اشارت بدین کرده است، که من خواهم گفتن. (منطق، ص ۹۰)

## ۳-۶-۴- ماضی بعید

و این عکس آن است که گفته بودیم که هر چه او را ماهیت است. (الهیات، ص ۱۱۲)  
پیش از این پیدا کرده بودیم که ... (الهیات، ص ۱۱۱)

## ۴-۶-۴- مضارع

صیغه مضارع در این کتاب با پیشوندهای «همی-، می- و ب-» مشخص می‌شود. وجود «همی» به جای «می» برای بیان استمرار یکی از ویژگیهای دستوری نثر فارسی دانشنامه است.

و می بینیم که جسم پیوسته گسستگی همی پذیرد. (الهیات، ص ۱۵)  
که واجب همی بود آمدن وی از وی. (الهیات، ص ۹۰)  
و اینجا وجودهای بسیار همی بینیم. (طبیعیات، ص ۱۱۲)  
نیز نک. همی سوزد (الهیات، ص ۳۰)، همی آید (طبیعیات ص ۱۲۳)، همی خواهیم (منطق، ص ۱۵۰)، همی گردد (طبیعیات، ص ۷۲)، همی نمی بینیم (طبیعیات ص ۱۶)، همی بیند (طبیعیات، ص ۹۰).

گاهی هم بدون آوردن پسوند «می» در اوّل فعل، مفهوم مضارع را رسانده است. مردمان پندارند که به حقیقت خط از جنبش نقطه آید و ندانند که این جنبش اندر جای بود. (الهیات، ص ۳۲).

## ۵-۶-۴- صورتهای فعل «بود»

در متن دانشنامه گاهی به جای صورت عادی صیغه مضارع از فعل بودن، از صورتهای «بود و بوئد» هم استفاده شده است و این صورتها به هر دو معنی اخباری و التزامی به کار رفته‌اند: پس این سه اندازه عرض بوند. (الهیات، ص ۱۳)  
بلکه زیر وی جزئیات بوند. (منطق، ص ۲۲)

و آن طبیعت همیشه بر یکسان بود. (طبیعیات، ص ۵۷)

#### ۱-۵-۶-۴- نفی فعلی

برای نفی فعلی در کتاب از کاربرد پیشوند «ن» قبل از فعل و حتی قبل از صورت‌های واژه‌بستی استفاده شده است:

و درخت خرما و درخت انگور یک سپس دیگر نیند. (الهیات، ص ۱۱۲)

جسمها اندر صورت مختلف نبوند. (الهیات، ص ۱۳)

پس آن علم که حال چیزها داند که ایشان نیازمندند. (الهیات، ص ۳)

#### ۷-۴- ساخت مجهول

در متن دانشنامه از ساخت مجهول زیاد استفاده شده است، و پرکاربردترین افعال معین مجهول‌ساز در متن این کتاب، «آمدن» و «شدن» هستند:

#### ۱-۷-۴- ماضی نقلی مجهول

چنان که گفته آمده است اندر باب عکس. (منطق، ص ۷۰)

دانسته آمده است که هرگاه که سبب به فعل موجود بود... (الهیات، ص ۱۳۷)

#### ۲-۷-۴- ماضی بعید مجهول:

گوییم: زیرا که آنچه پیش بود و اکنون نیست باطل شده بود. (الهیات، ص ۱۲۸)

#### ۳-۷-۴- گذشته مجهول:

پس پدید آمد که چنین شمار و چنین مقدار بی نهایت نبود. (الهیات، ص ۱۶۰)

چنانکه اندر آموزش برهان گفته آمد. (الهیات، ص ۷)

همچنین نک. گفته آمد (الهیات، ص ۹)، کرده آمد (الهیات، ص ۶۵، و همان، ص ۹۳) و دانسته آمد (همان، ص ۱۱۶)

#### ۴-۷-۴- مضارع مجهول

پس باید دانسته آید که چگونه شاید بود این اختلاف جهتها. (الهیات، ص ۱۲۲)

این هر دو سپس‌تر به حقیقت گفته آید. (الهیات، ص ۸۷)

همچنین نک. شرح کرده آید (الهیات، ص ۵۸)، نگریده آید (الهیات، ص ۸)، تسلیم کرده آید

(منطق، ص ۶۲)، پیدا کرده آید (الهیات، ص ۲)، پیدا کرده آید (الهیات، ص ۳۲).

#### ۸-۴- تطابق فاعل و فعل

در این کتاب بین فاعل یا نهاد جمله و فعل آن در بیشتر موارد تطابق از نظر مفرد و جمع بودن رعایت شده است:

و اما مقدمات محسوسات آن مقدمات بوند. (منطق، ص ۱۱۲)

و ایشان اندر خلأ یا اندر جسم بوند. (الهیات، ص ۱۲۲)

برای نمونه‌های دیگر، نک. منطق، ص ۱۰۱، الهیات، ص ۱۲۵، الهیات، ص ۱۲۳، طبیعیات،

ص ۱۸، الهیات، ص ۶۱، الهیات، ص ۳۵.

البته در مواردی هم بین فاعل و فعل تطابق از نظر مفرد و جمع رعایت نشده است:

و چیزها دو گونه است. (الهیات، ص ۱)

پس آنگاه فروسو را و زبرسو را چیزها نهاده بود. (الهیات، ص ۱۲۲)

نکته دیگر نیز آنکه برای کلمه «مردم» به معنای عمومی «انسان» از فعل مفرد و به معنای

«آدمیان» از فعل جمع استفاده شده است:

مردم حیوانی است خندان و گریان و پهن ناخن. (منطق، ص ۲۶)

چنانکه گویی مردم داناست. (منطق، ص ۱۱)

و نیکبخت مردم آن بود که جان خویش را آن حال جوید. (الهیات، ص ۱۱۰)

مردم عاقل که او را با کسی مناظره بود. (الهیات، ص ۸۷)

در مواردی که کلمه مردم را با «ان» جمع بسته است برای آن فعل جمع استفاده کرده است:

مردمانی که استقرار کنند چون بسیاری را - یا بیشتر را چنین یابند. (منطق، ص ۹۳)

مردمان دانش چنین گویند که این چهار یک به دیگر شوند. (طبیعیات، ص ۴۹)

برای فاعل «بعضی» از فعل جمع استفاده شده است:

بعضی اعراض با بعضی دوستی دارند به طبع. (طبیعیات، ص ۴۸)

#### ۹-۴- افعال وجهی در دانشنامه

افعال وجهی بایستن و شایستن در این متن، عمدتاً برای ایجاد ساخت‌های غیرشخصی به کار

رفته‌اند. پس از آنها هم مصدر کامل آمده است و هم مصدر مرخم:

#### ۱-۹-۴- بایستن

پس بایاید دانستن که این چگونه شاید بودن؟ (الهیات، ص ۱۱۲)

اکنون اندر لفظ‌های مرکب سخن باید گفتن. (منطق، ص ۳۱)  
 ولیکن به حقیقت جدا جدا نباید دانست. (الهیات، ص ۱۹)  
 ابن سینا در این کتاب، صورت صرفی جمع غائب این فعل را نیز آورده است.  
 ولا محاله ایشان بایند که موجود بوند تا مرکب از ایشان موجود بود. (الهیات، ص ۳۵)

### ۲-۹-۴- توانستن

و چون نیمه‌ها را کناره نبود هرگز به آخر نتواند رسیدن. (الهیات، ص ۲۳)  
 پس هر یکی صورت باندازه خویشتن توانستند پذیرفتن. (الهیات، ص ۱۶۱)  
 همچین نک. نتوانی دانستن (الهیات، ص ۸۹)، تواند ایستادن (الهیات، ص ۲۲)، توانست خنکی  
 کردن (الهیات، ص ۵۷)، نتواند کردن (طبیعیات، ص ۴۰)، نتوانستیمی شک کردن (منطق، ص ۱۱۵)،  
 بتواند سخن گفتن و بتواند شنیدن (طبیعیات، ص ۱۳۵).

### ۳-۹-۴- شایستن

آری شاید گفتن که آسمانها طبع پیشترند از چهار طبایع. (الهیات، ص ۱۱۲)  
 داد واجب است و دروغ نشاید گفتن. (منطق، ص ۱۲۱)  
 همچین نک. بشاید دانستن (الهیات، ص ۸۹)، بدست شاید آوردن (منطق، ص ۱۱۶)، تصور  
 شاید کردن (الهیات، ص ۴).

### ۴-۹-۴- خواستن

و جزوی از «ا» به «ب» خواهد شدن. (الهیات ص ۱۸)  
 و اندر گذشته، از این پیدا شود که خواهیم گفتن.... (الهیات، ص ۱۳۷)  
 پس اگر کسی به جایی خواهد شدن... (الهیات، ص ۲۳)

### ۱۰-۴- حرف اضافه در دانشنامه

کتاب دانشنامه هم ابن سینا از حروف برای کاربردهای متفاوت استفاده کرده و حتی یک حرف  
 را به جای حروف اضافه دیگر به کار برده است.  
 از تجزیه و تحلیل داده‌ها موارد زیر به دست آمده است:

#### ۱-۱۰-۴- حرف «به»

۱-۱۰-۴- حرف «به» به جای «در»

هر چند که به موضوع به جای دیگر چیزی دیگر خواهند (الهیات، ص ۹)

و این علم را به آخر آموزند هر چند به حقیقت اول است (همان، ص ۸)

ما جهد کنیم که به اول بیاموزیم و لطفی به جای آوریم. (همان)

#### ۲-۱-۱-۴- «ب» قید ساز

اسباب چیزها ما را معلوم نیست به تمامی (الهیات، ص ۸۹ خ ۱۲)

پس گل گر به حقیقت خانه گر نیست بلکه بمجاز است چنانکه گفتیم. (الهیات، ص ۷۰)

اگر این شاید بود نبودى، خود به یقین دانستیمى. (الهیات، ص ۱۹)

#### ۳-۱-۱-۴- «ب» به جای «با»

و انبازی یا به همخانگان بود به همشهریان. (الهیات، ص ۳)

#### ۳-۱-۰-۴- حرف اندر

۱-۳-۱-۰-۴- حرف اضافه «اندر» به جای «در»

و اندر بزرگی وی اندیشه کنیم و حقى را اندر باب وی تصور کنیم. (الهیات، ص ۱۱۱)

غلط اندر وی ظاهر است. (همان، ص ۶۹)

همچنین نک. الهیات ص ۴، الهیات، ص ۱، الهیات، ص ۵)

#### ۴-۱-۰-۴- حرف «را»

در کتاب دانشنامه، حرف «را» کار بردهای متفاوتی دارد که عبارت اند از:

#### ۱-۴-۱-۰-۴- «را» به معنای «با»

پیدا کردن آنکه آن اجسام که ترکیب پذیرند ایشان را. (الهیات، ص ۱۲۰)

#### ۲-۴-۱-۰-۴- «را» به معنای «به»

دیگر آن بود که از حال هستی چیزها ما را آگاهی دهد. (الهیات، ص ۲)

لفظ دو گونه است. یکی را مفرد خوانند و یکی را مرکب و مؤلف خوانند. (منطق، ص ۱۱)

#### ۳-۴-۱-۰-۴- «را» نشانه مفعول

و این را بیشتر شرح کرده آید سپس از این ان شاء الله تعالی. (الهیات، ص ۵۸)

چنانکه بجایی دیگر این مثل را زده ایم. (الهیات، ص ۱۲۹)

#### ۴-۴-۱-۰-۴- «را» به عنوان کسره اضافه (فک اضافه)

آری برخی جسمها را اندازه همیشه بر یکسان بود. (الهیات، ص ۱۴)

پس باید که خواننده این کتاب را دل تنگ نشود. (منطق، ص ۱۰)

اگر همه چیز را سبب یک چیز بود... (الهیات، ص ۱۱۲)

**۵-۴-۱۰-۴-۵ «را» به معنای «برای»**

در کتاب دانشنامه بیشترین کاربرد «را» به معنای «برای» می باشد. اسباب چیزهای ما را معلوم نیست به تمامی. (الهیات، ص ۱۹) که دانستید که این محال ایشان را لازم آید. (الهیات، ص ۱۷) زیرا که این عرض او را لازم است (الهیات، ص ۳۳)

**۶-۴-۱۰-۴-۶ «را» در کاربرد فاعلی**

چون جهات را حلا است باید که نزدیکی و دوری را حلا بود. (الهیات، ص ۱۲۴) که او را حلا نیست. که او را جنبش و فصل نیست. (الهیات، ص ۸)

**۵-۴-۱۰-۴-۵ «مر...را»**

در این کتاب از ساختار «مر...را» هم برای بیان همین کاربردهایی «را» استفاده شده است.

**۱-۵-۴-۱۰-۴-۵ «به معنای «برای»**

باید که مر خادمان مجلس وی را کتابی تصنیف کنم به پارسی. (منطق، ص ۲) لفظ قوت مر معنیهای بسیار را گویند. (الهیات، ص ۶۱) که ممکن مر ممکن را واجب است. (الهیات، ص ۸۸) نیز نک. منطق ص ۷۳، الهیات ص ۳۰، الهیات ص ۱۴ و الهیات ص ۲۹.

**۲-۵-۴-۱۰-۴-۵ «مر...را» به معنای «با»**

و معلوم است که خط «اج» مساوی است مر هر یکی را از خطوط «اه - ه د - دج». (الهیات، ص ۲۰)

**۳-۵-۴-۱۰-۴-۵ «مر...را» به عنوان کسره اضافه (فک اضافه)**

گرد بودن و سه سو بودن و دراز بودن مر هستی را نه از بهر هستی است. (الهیات، ص ۷) اما سپید شدن و سیاه شدن مر هستی را نه از قبل هستی است. (الهیات، ص ۷)

**۴-۵-۴-۱۰-۴-۵ «مر...را» به عنوان نشانه مفعولی**

و عقل مر گوهرها و صنعتهای ناگردنده را بیند. (الهیات، ص ۱۰۶)

تا مر ایشان را تصور شاید کردن بی پیوند مایه و جنبش. (الهیات، ص ۴)

#### ۱۱-۴- ساختار جمله

به لحاظ ساختار جمله و آرایش واژگان، ابن سینا در کتاب خود علاوه بر رعایت ترتیب رایج «فاعل، مفعول و فعل»، در برخی موارد ارکان جمله را جابه‌جا کرده است. گاهی مفعول به اول جمله آمده است:

هستی را خرد خود بشناسد بی حدّ و بی رسم. (الهیات، ص ۸)  
یا فعل به اول جمله منتقل شده است و ارکان دیگر جمله یعنی صفت، قید و متمم و مسند بعد از آن قرار گرفته‌اند. این کاربرد به کرات در متن مشاهده شد:  
زیرا که به حدّ ایشان را پیوستگی بود به مایه‌ای از مایه‌های محسوس. (الهیات، ص ۴)  
ایشان را اندر هستی چاره نباشد از پیوند مایه. ولیکن ایشان را مایه خاصّ معین نبود. (الهیات، ص ۵)

که ایشان نیازمند نه‌اند هر آینه بمادّت و حرکت. (الهیات، ص ۵)  
این سه چیز اندر وی بنمایی به اشارت. (الهیات، ص ۱۳)  
ورا چون به خودی بهلی جایگاهی دارد مخصوص. (الهیات، ص ۲۷)  
چنانکه پدید کرده آمد پیشتر. (الهیات، ص ۱۵۲)  
و این محال است که همیشه «اد» بیشتر بود بسیاری. (الهیات، ص ۲۰)  
و زاویه «ح ل ه» مهتر است از قائمه. (الهیات، ص ۱۲)  
و آلا به هیچ جایگاه اولی‌تر نبود از یکدیگر. (الهیات، ص ۲۵)  
مادّت جسمی جزوها اند نا متجزی. (الهیات، ص ۱۶)  
یا هستی ایشان هر چند که جدا نبود از مایه محسوسات ... (الهیات، ص ۴)  
و دیگر مذهب آن است که جسم مرکب است از پاره‌ها... (الهیات، ص ۱۴)

#### ۱۱-۴- ساختارهای وصفی

یکی دیگر از ویژگیهای موجود در این اثر، ساختارهای وصفی مقلوب هستند:  
و فردا مقارن دیگر ستاره بود. (الهیات، ص ۹۲)  
و نیکبخت مردم آن بود که جان خویش را آن حال جوید. (الهیات، ص ۱۱۰)

#### ۱۱-۴- تکرار

یکی دیگر از ویژگیهای این اثر، تکرار حروف و عناصر دیگر جمله است.

**۱-۳-۱۱-۴- تکرار حرف عطف «و»**

چنانکه عقل و هستی و وحدت و علتی و معلولی و هرچه بدین ماند. (الهیات، ص ۴)

**۲-۳-۱۱-۴- تکرار حرف اضافه**

که شاید که اندر زر بود و اندر سیم و اندر چوب و اندر گل. (الهیات، ص ۴)

**۳-۳-۱۱-۴- تکرار «که»**

که او را حد نیست، که او را جنس و فصل نیست، که چیزی از وی عام تر نیست. (الهیات، ص ۸)

**۱۲-۴- معانی فعلها**

در حوزه مطالعه افعال، به صورتهایی برمی‌خوریم که در معنای رایج خود به کار نرفته‌اند:

**۱-۱۲-۴- «افتادن» به معنای «اطلاق شدن»**

ولیکن نزدیک عام نام کنندگی بر کننده شدن افتد، زیرا که ایشان کننده صرف

نیافته‌اند. (الهیات، ص ۷۳)

**۲-۱۲-۴- «افتادن» به معنای «نیاز بودن، لازم بودن»**

تا آن انبازی که اندر یک خانه افتد زن و شوی را و پدر و فرزند را ... بر نظام بود.

(الهیات، ص ۲)

**۳-۱۲-۴- «صورت کردن» به معنای «کشیدن، رسم کردن»**

شش جزو بنهیم به یک رده و شش جزو دیگر هم برابر ایشان چنین که صورت کرده‌ایم.

(الهیات، ص ۱۸)

**۴-۱۲-۴- «داشتن» به معنای «فرض کردن، پنداشتن»**

و اگر کنندگی، چیزی دیگر داری و کننده شدن چیزی دیگر. (الهیات، ص ۷۲)

**۵-۱۲-۴- «پاره کردن» به معنای «تقسیم کردن، تشریح کردن»**

چنانکه وی یکی بود و هیچ پاره ندارد، تو ورا پاره کنی به وهم. (الهیات، ص ۱۳)

**۶-۱۲-۴- «نهادن» به معنای «فرض کردن، توهم کردن»**

پس زمانی بنهیم که اندر وی جنبد آنچه ورا گرایستن است. (الهیات، ص ۱۲۹)

**۷-۱۲-۴- «به فعل کسی بودن» به معنای «به عمل کسی بستگی داشتن»**

یکی آن است که هستی وی به فعل ماست. (الهیات، ص ۱)

**۸-۱۲-۴- «پدید کردن» به معنای «توضیح دادن، مشخص کردن»**

و پدید کردیم که واجب الوجود پیوند دار نیست. (الهیات، ص ۷۶)

### ۱۳-۴- کلمات تنوین دار

قراین نشان می‌دهند که کلمات تنوین‌دار از قدیمی‌ترین ادوار، وارد زبان فارسی شده است. به طوری که حتی در آثار قرن چهارم هم به چنین کلماتی برمی‌خوریم و رواج آنها در قرن‌های پنجم و ششم بیشتر هم شده است (فرشیدورد، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹). در آثار منتور، حضور تنوین در نثر فنی بسیار بیشتر از نثر ساده است؛ به طوری که در کتب ساده علمی و افسانه‌ای یک قرن معین، تنوین به مراتب کمتر از آثار نثر فنی همان قرن دیده می‌شود (همان، ص ۲۱۱). به هر حال در قرن پنجم مقدمه رواج تنوین و قیاسی شدن استعمال آن فراهم گردید (همان، ص ۲۱۴).

به نظر می‌رسد که دانشنامه علایی کهن‌ترین کتابی باشد که واژه «مثلاً» در آن وجود دارد. کلمات تنوین‌دار در کتاب دانشنامه عبارت‌اند از: مثلاً و اصلاً و حال چیزها چنین نیست که مردم و اسب و گاو مثلاً یک سپس دیگر نبیند. (الهیات، ص ۱۱۲). همچنین شمار خاصه است از چندی و عام‌تر است از جفت مثلاً و جفت خاص تر است از شمار. (منطق، ص ۲۱)

و سبب موجود نبود به فعل یا اصلاً سبب موجود نبود. (الهیات، ص ۱۳۷)

### ۱۴-۴- استفاده کلمات فارسی و عربی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در متن کتاب دانشنامه دیده می‌شود، این است که ابن‌سینا در نوشتن جمله‌ها گاهی از کلمه عربی استفاده کرده است و بلافاصله در همان جمله معادل فارسی آن با هم آورده است و گاهی هم بر عکس ابتدا در جمله از کلمه فارسی استفاده کرده و بعد از آن عربی آن را هم نوشته است. یعنی دو معادل فارسی و عربی را برای یک کلمه در یک جمله آورده است.

و آنجا نقصان و کمی باشد. (الهیات، ص ۵۶)

پیدا کردن حال متقدمی و متأخری که پیشی و سپسی بود. (الهیات، ص ۵۰)

پیدا کردن حال قادری و توانایی واجب الوجود. (الهیات، ص ۹۷)

این را «فوق التمام» گویند؛ زیرا که بیش از تمام است. (الهیات، ص ۱۱۷)

نشاید که این جسم را حرکت و جنبش راست بود. (الهیات، ص ۲۵۹)

پیدا کردن حال آن گوهر که تن است که به تازیش جسم خوانند. (الهیات، ص ۱۱)

نیز نک. سو/ جهت (الهیات، ص ۱۲۱)، چندی/ کمیت (الهیات، ص ۲۸)، چگونگی/ کیفیت (الهیات، ص ۲۸)، کجایی/ این (الهیات، ص ۲۹)، کیی/ متی (الهیات، ص ۲۹)، نهاد/ وضع (همان)، داشت/ ملک (همان)، کنش/ ان یفعل (همان)، بکنیدن/ ان یفعل (همان)، پیوسته/ متصل (الهیات، ص ۳۱)، گسسته/ منفصل (همان، ص ۳۱).

در مواردی هم ابن‌سینا معادل‌های فارسی و عربی برای یک کلمه را در یک جمله نیاورده است. اما در متن در جمله‌های متفاوت، گاهی از معادل عربی و گاهی از معادل فارسی استفاده کرده است، مانند «متحرک» و «جنبنده»، «اکنون» و «اندر وقت»، «جز» و «الا»، «سه سو» و «مثلث»، «آئینه سوزان» و «آئینه محرقه»، «شاید بود» و «ممکنی»، «علتها» و «سببها»، و «بهره پذیر» و «منقسم» در نمونه‌های زیر:

یعنی مدافعت کند و زود متحرک نشود. (الهیات، ص ۱۲۹)

پس آن جسم جنبنده بود به خواست. (الهیات، ص ۱۳۲)

و اما اگر گوید که اکنون وی مقارن فلان ستاره است... (الهیات، ص ۹۲خ ۱۳)

و خواهی اندر وقت و خواهی گذشته درست بود. (الهیات، ص ۹۲خ ۹)

چنان که آئینه سوزان که به روشن کردن بسوزاند. (طبیعیات، ص ۲۶)

و آئینه محرقه بدان سوزد که برابر اندرون وی یک نقطه بود. (طبیعیات، ص ۴۸)

#### ۱۵-۴-واژه و واژه‌سازی در دانشنامه

با تجزیه و تحلیل لغات جمع‌آوری شده از کتاب *دانشنامه* می‌توان کلمات مورد استفاده توسط ابن‌سینا به صورت زیر توضیح داد:

گروهی از کلمات به کار رفته بسیط هستند و متداول‌ترین و رایج‌ترین کلماتی هستند که در دوره ابن‌سینا به کار می‌رفته‌اند. ولی از سوی دیگر، یکی از روشهایی که ابن‌سینا در واژه‌سازی به کار برده است، اشتقاق است، که کلمات مشتق موجود در *دانشنامه* در فهرست شماره ۱ این پژوهش آمده‌اند. با بررسی کلمات موجود در این فهرست، می‌توان ادعا کرد که پربسامدترین پسوندهای اشتقاقی در متن *دانشنامه*، پسوندهای «-ی» و «-ش» هستند.

در ساخت کلمات مشتق، ابن‌سینا از روش‌های زیر استفاده کرده است:

### ۱- اشتقاق از فعل و با ساخت ترکیبهای فعلی:

اندریافتن - صورت‌های اشتقاقی: اندریافت(الهیات، ص ۱۰۴)، اندریافته(ص ۱۰۸)، اندریابنده(ص ۱۰۸)، اندریابایی(طبیعیات ص ۸۱).

بساویدن - صورت‌های اشتقاقی: بساویی(طبیعیات، ص ۸۲)، بساوش(ص ۴۶ و ۳۱)  
پیوستن - صورت‌های اشتقاقی: پیوستن(الهیات، ص ۱۱۹): پیوند(ص ۱۰۲)، پیوندی(ص ۸۰)، پیوسته، پیوستگی(ص ۱۵).

توانستن - صورت‌های اشتقاقی: توانا(الهیات، ص ۹۹)، توانایی(ص ۷۲)، توانش(ص ۱۵۰)، توانگر(ص ۸۱).

جنباندن - صورت‌های اشتقاقی: جنبش(الهیات، ص ۴۷)، جنبنده(ص ۱۲۷)، جنباننده(ص ۱۳۷، ۱۲۵)  
صورت‌های ترکیبی: جنبش‌پذیر(الهیات، ص ۱۲۵)، جنبش‌پذیری(ص ۸)، جنبش‌دار(ص ۴)، جنبش‌راست(حرکت مستقیم، انتقالی)(ص ۱۳۵)، جنبش‌گرد(حرکت مستدیر، وضعی)(ص ۱۳۹)، جنبش طبیعی(طبیعیات، ص ۱۱)، جنبش بطبع(طبیعیات، ص ۲۰)، جنبش بخواست(حرکت ارادی)، جنبش پیوسته، جنبش بقسر(طبیعیات، ص ۲۰).

پذیرفتن - صورت‌های اشتقاقی: پذیرا(الهیات، ص ۹)، پذیرایی(ص ۱۴)، پذیرفته(ص ۱۰)، پذیرای(طبیعیات، ص ۱۰۸، الهیات، ص ۷)، ناپذیرا(طبیعیات، ص ۲۷)، ناپذیرایی(طبیعیات، ص ۱۳۲).

صورت‌های ترکیبی: بهره‌پذیر(الهیات، ص ۱۲۶)، بهره‌پذیرفتن، بهره‌پذیرش(ص ۷۹)، پیوند‌پذیر(الهیات ص ۱۵۸)، ترکیب‌پذیر(الهیات، ص ۱۲۰)، ترکیب‌پذیرفتن(الهیات، ص ۱۲۶)، ترکیب‌پذیرفته، ترکیب‌پذیرنده(الهیات، ص ۱۲۵)، قسمت‌پذیر(الهیات، ص ۱۵۲)، قسمت‌پذیری(الهیات، ص ۳۴)، برینش‌پذیر(الهیات، ص ۱۵۲)، جنبش‌پذیر(الهیات، ص ۱۲۰).

دانستن - صورت‌های اشتقاقی: دانا، دانش(الهیات، ص ۲۹)، دانسته(معلوم) (منطق، ص ۵۹)، داننده(الهیات، ص ۸۸)، دانستنی(طبیعیات، ص ۱۰۷).

شناختن - صورت‌های اشتقاقی: شناسانیدن(منطق، ص ۲۷)، شناخت(طبیعیات، ص ۱)، شناخته(منطق، ص ۲۶)، شناختگی.

گسستن، گسلیدن - صورت‌های اشتقاقی: گسسته، گسلیده، گسستگی(الهیات، ص ۱۵، طبیعیات، ص ۲۳)، گسلندگی(طبیعیات، ص ۲۸).

مانستن - صورت‌های اشتقاقی: مانیدن(الهیات، ص ۹۳): ماندگی(الهیات، ص ۶۶)، مانده(الهیات، ص ۱۲۱).

## ۲- ارائه مفهوم مصدری

### الف) با «-ش»

آرایش(الهیات، ص ۹۹)، آرامش(ص ۴۷)، آفرینش، آرایش(منطق ۱۰)، آمیزش(طبیعیات، ص ۷۸)، افزایش، انگارش(الهیات، ص ۵)، برینش(الهیات، ص ۱۲۸)، بساوش(طبیعیات، ص ۴۷)، بودش، پالایش(طبیعیات، ص ۸۰)، پرورش(منطق، ص ۷، طبیعیات ص ۷۳)، پوشش(طبیعیات، ص ۷۳)، تپش، توانش(منطق، ص ۱۱۸)، جنبش(الهیات، ص ۷، ۳۲)، دانش(الهیات، ص ۲۹)، رندش، رهایش(طبیعیات، ص ۵۶)، زایش(الهیات، ص ۱۴۹)، سونش(طبیعیات، ص ۷۶)، کاهش، کنش(الهیات، ص ۲۹)، گدازش(طبیعیات، ص ۷۷)، گرایش(طبیعیات، ص ۸۴)، گردش(الهیات، ص ۱۰۵)، نگرش(الهیات، ص ۱۰۹)، مالش(طبیعیات، ص ۲۶).

### ب) با «-ی»

انبازی(الهیات، ص ۳، ۴۹)، باستاری(شبهات) (منطق، ص ۱۰۴)، بایستگی، بخردی(الهیات، ص ۲۹)، برابری(تقابل) (الهیات ص ۱۹)، بستناکی(انجماد) (طبیعیات، ص ۷۵)، بسیاری(کثرت) (الهیات، ص ۴۷)، بویایی(طبیعیات، ص ۸۲)، بهمانی(منطق، ص ۱۰۵)، بینایی(طبیعیات، ص ۸۲)، بیشی(الهیات، ص ۲۸)، پهنایی(الهیات، ص ۳۸)، پیدایی، پیشی (تقدم) (الهیات، ص ۶۰)، یکی (وحدت) (الهیات، ص ۴۷)، یگانگی (الهیات، ص ۳۳)، منفعلی، هستی(آئیت) (الهیات، ص ۸)، مایگی (مایه = ماده) (الهیات، ص ۱۵۳)، شنوایی (طبیعیات، ص ۸۲).

ابن‌سینا برای ساختن لغات و اصطلاحات علمی و فلسفی علاوه بر اشتقاق، از ترکیب هم به عنوان یکی از روشهای واژه‌سازی استفاده کرده است. ترکیبهای موجود در دانشنامه از دو حالت خارج نیستند. یکی ترکیب کلمات فارسی با فارسی (رک). فهرست شماره ۲، و ترکیب کلمات فارسی و عربی (رک). فهرست شماره ۳. همچنین ابن‌سینا برای ساخت اصطلاحات علمی و فلسفی به فارسی، بسیاری از واژگان را با استفاده از روش ترجمه لفظ به لفظ از عربی به فارسی ترجمه کرده است (رک). فهرست شماره ۴. با وجودی که ابن‌سینا تمام تلاش خود را در واژه‌سازی انجام داده تا بتواند کتابی کاملاً فارسی بنویسد اما باز هم

نمی‌توانسته از کلمات عربی رایج در آن زمان استفاده نکند. پس طبیعتاً در کتاب او لغات عربی زیادی یافت می‌شوند، که تا حد امکان در فهرست شماره ۵ گرد آمده‌اند.

### نتیجه

در این پژوهش، پس از بررسی داده‌ها و اطلاعات جمع‌آوری شده از کتاب *دانشنامه*، به نتایج زیر دست یافته‌ایم:

- شواهد یافت شده از متن *دانشنامه*، تعلق سبکی این متن به نثر مرسل اوایل قرن ۴ و اوایل ۵ را اثبات می‌کند.

- حروف اضافه در این کتاب، مخصوصاً حرف اضافه «را» کاربردهای بسیار متفاوتی دارند. کاربردهای این حرف اضافه عبارت‌اند از: نشانه فاعلی، نشانه مفعولی، نشانه مالکیت، نشانه فک اضافه، و به معنای «برای».

- در این کتاب، کاربرد ضمائر شخصی سوم شخص مفرد و جمع، تابع قاعده ثابت و مشخصی نیست و این دو ضمیر در مورد جاندار و غیرجاندار، هر دو به کار می‌روند.

- بعضی از فعل‌ها در این کتاب در معنای غیررایج خود استفاده شده‌اند، مانند «پدید کردن» به معنای توضیح دادن.

- در بیشتر موارد در این کتاب پیشوند «همی» به جای «می» استفاده شده است.

- آرایش واژگان در مقایسه با فارسی امروز، تفاوت‌هایی دارد. برای مثال در اکثر موارد فعل قبل از اجزای دیگر قرار می‌گیرد.

- از ساخت مجهول به میزان قابل توجهی استفاده شده است.

- علاوه بر واژگان فارسی خودساخته توسط ابن‌سینا، او از لغات عربی زیادی در این کتاب استفاده کرده است.

- تکرار یکی از ویژگی‌های این نثر است.

- پیشوند «نا-» پربسامدترین پیشوند در این متن است.

- با توجه به روش‌های مختلف ابن‌سینا در واژه‌سازی، او بیشتر از دو روش ترکیب و اشتقاق برای ساخت واژه‌های مختلف استفاده کرده است.

- او در عین حال واژه‌هایی را هم به کار برده است که به قیاس با واژه‌های موجود ساخته شده‌اند. مثل کلمه «دیگرم» به قیاس از «دوم» و «سوم».
- علاوه بر این برخی از ترکیبات و واژه‌هایی که در این متن دیده می‌شود، از ساخته‌های خود ابن‌سینا هستند که در برخی موارد ترجمه قرضی‌اند و در بعضی مواقع ترکیبات بدیع و خود ساخته‌ای از خود نویسنده است.
- شایسته یادآوری است که ابن‌سینا نخستین دانشمند در عرصه واژه‌سازی علمی زبان فارسی نبوده است ولی در واقع میراث‌دار سنتی کهن بوده است که پیش از او وجود داشته و ریشه در دوران ساسانیان دارد.

## افزوده‌ها:

### فهرست شماره (۱) واژه‌های ساخته‌شده از طریق اشتقاق

تنومندی، پالایش، برهانی، انبازی، توانایی، پایگاه، برینش، ایمنی، توانش، پدری، بزرگی، آبناک، تیزی، پذیرا، بساوایی، آرامش، جانور، پذیرفته، بساوش، آرمیده، جاویدانه، پرورده، بستناکی، آشکاره، جایگاه، پرورش، بسیاری، آفریدگار، جدایی، پزشکی، بکنیدن، آرایش، جفتی، پسرگر، بویایی، آموزنده، جنباننده، پنچی، بوییدنی، آمیزش، جنبانی، پوشیدگی، بیرونی، آمیزشی، جنبنده، پیداگر، بیماری، آمیزنده، چرای، پیشین، بینایی، چشایی، پیشینگان، پارگی، بخشاینده، چشیدن، تنومند، پارینه، برنده، شنوایی، زایش، دردمند، چندی، ضروری، زنده، درستی، چیزی، طاقی، زیان مند، درشتی، خانگی، فریشتگی، زیانکار، دریابنده، خانه گر، فسردگی، زیرین، دشخوار، خجستگی، فلانی، سازگاری، دمه، خزنده، کجایی، سازوار، دهی، خندان، کدामी، سالبی، دویی، خندانکی، کرانه، سبکی، دیداری، خودی، کردنی، سپیدی، دیگرم، دارنده، کرده، سرخی، ذاتی، دانستنی، کژی، سونش، راستی، دانسته، کنا، سیاهی، رهایش، دایرگی، کنارگین، شرمی، روشنا، درازی، کنایی، شناخته، روغن ناک، درخشان، نیستی، ناتابشی، گسستگی، کنش، نیمه، ناجسم، گسلندگی، کندگی، واجی، ناحیوان، گواهی، کننده، هستی، نادانسته، مالش، کنیدن، همسایگی، نادیداری، ماندگی، کهن، همواری، ناساز، مانده تر، کیی، یکی، ناسازگاری، مایگی، گدازش، یگانگی، ناسازوار، گرانی، ناشمار، معشوق مانی، گرایش،

ناشناخته، ممکن، گراینده، ناطبعی، مهین، گردش، ناگردنده، میانه، گردی، نایقینی، نابینا، گرمگاه، نگرش، ناپذیرا، گریان، نگرنده، ناپذیرایی، گزیده.

### فهرست شماره (۲) ترکیب کلمات فارسی با فارسی

سه برهنه، جزوی شناس، به کام، افکندن گمان، سه سو، جنبش پذیر، بهره پذیر، اندر بسته، شاید بودن، جنبنده بخواست، بوی دار، اندرخور، شمار تام، جهت گیر، بیرون از طبیعت، اندر خورتر، غذاده، چهارسو، پهن ناخن، اندر یافت، فرسو، حکم جزوی، پیامبر، اندر یافت عملی، گوهرهای معدنی، خرد نفسان، پیوند پذیر، آب آمیز، معشوق مانی، خرمن ماه، پیوند دار، آب دزد، نااندرخود، درد سه، تجربیات، آب کش، نشاید بودن، دوسان، ترکیب پذیر، آتش پاره، نظر باریک، دیر جنب، تیزی بوی، بر سو، همچند، زفر زبرین، تیزی فهم، بروی، یکسان، زفر زیرین، جان سخن گویا، بزرگداشت، زودجنب، جزاوی، بشتاب.

### فهرست شماره (۳) ترکیب واژه عربی با فارسی

قیاس راست، فلسفه پیشین، شکل دوم، افکندن یقین، کم ملاً، قسمت پذیر، شکل سوم، اندروقت، گرمی طبیعی، قسمت پذیر شدن، شکل طبیعی، برهان هستی، گرمی ناطبعی، قسمت پذیر بودن، شکل نخستین، جنبش بطبع، لفظ جزوی، قسمت پذیرفتن، شمار تام، جنبش بعرض، مقدمات پیشین، قوت اندر یابنده، صغری جزوی، جهت گر، مقدمه اول، قوت اندریافت، علم برین، حد کهین، مقدمه کهین، قوت جنبش، علم پیشین، حدمهین، مقدمه مهین، قوت داننده، علم ترازو، حدمیانگین، موجب جزوی، قوت کنایی، علم زیرین، حرکت راست، ناقسمت پذیر، قوت مادیت، علم سپس طبیعت، حرکت گرد، نایقینی، قوت مایگی، علم فرهنگ، سردی طبیعی، نفس مردمی، قوت نحو، علم میانگین، سردی ناطبعی، هرآینه هستی، قوت یادداشت، علم نگارش، شکل اول.

### فهرست شماره (۴) ترجمه لفظ به لفظ

ایستاده به خود(قایم بالذات)، برسو(جهت علو)، بسیار پهلو(کثیرالاضلاع)، بهره پذیر(قابل قسمت)، بیرون از طبیعت(ما بعدالطبیعه)، بی گسستگی(لاینتقطع)، پهن ناخن

(عریض الاظفار)، جان سخنگو(نفس ناطقه)، جنبش بخواست(حرکت ارادی)، جنبنده بخواست(متحرک بالاراده)، دیرجنب(بطئی الحركة)، زفر زبرین(فک اعلی)، زفر زیرین(فک اسفل)، شمار(عدد)، فروسو(جهت سفلی)، کجایی(آین)، کیی(متی)، یکیی(وحدت).

### فهرست شماره (۵) واژه‌های عربی موجود در دانشنامه

خصوصیت، جسمیت، برهانی، اقترانی، اتفاق، خطا، حافظه، بسیط، الف، اثبات، خطابه، حجت، بقاءنفس، امام، استثناء، خلأ، حد اوسط، تازی، اولیات، استثنائی، خلأ ملاً، حدس، تالی، اولی، استحالت، خلف، حرف، تخیل، اولیتر، استقراء، خلیفه، حس مشترک، تخیل، ای شیئی، اسم، ذاکره، حق، تصدیق، ایجاب، اصل، ذبول، حکم، تصنیف، آثار ذاتی، اضافت، ذوق، حکم مهمل، تصور، آی، اطلاق، رسم، حکیم، تکاثف، برهان، افتراض، ریاضی، حواس باطن، تمیز، افراز، سالب، حواس ظاهر، توکل، برهان چرایی، سالب صغری، حیل، ثواب، برهان لم، افطسی، سالب کبری، خصم، جازم، برهان هستی، اقتران، قسر، علم منطوق، ضاجک، سالب کلی، قسری، علم موسیقی، ضرب، سالب معدوله، قضیت، علم هیئت، ضعیفی، سالب مهمله، قضیت حملی، علی کل حال، طبیعت، سقط، قضیت شرطی متصل، عورت، طبیعی، سلب، قضیه، غرقه، طرد، سمع، قضیه حملی، غریب، طلق، شرط، قوت انفعالی، فاضل، عقل، شکر، قوت تولید، فیها و نعم، عقل بفعل، شم، قوت غصبی، فصل، عقل فعال، شنیع، قوت متخیله، فضولان، عقل مستفاد، صاحب شریعت، قوت مصوره، فضیلت شرطی منفصل، عقل هیولانی، صغری، قوت وهم، فقه، علم جامع، صغری سالب، قول، فکر، علم طبیعیات، صورت قیاس، قیاس، قائم به نفس، علم متعارف، صیاحه، نتیجه، مهندس، ملموس، معقل، مستهیل، نحویان، موجب، ممتنع، معقولات، مسلمات، نغز، موجب کلی، ممکن، مغاکا، مشارک، نغزی، موجب صغری، ممکن حقیقی، مغالطات، مشبهات، نفس، موجب معدوله، مناظر، مغالطی، مشهورات، نفس نباتی، موجب مهمله، منجمان، مفرد، مشهورات به حقیقت، نفی، موجبی، منطقیان، مقبولات، مشهورات بظاهر، نمو، موسیقی، منفصل، مقدم، مشهوری، نهاد، موضوع، منفصلات، مقدمات، مصادره، نوع، مؤلف، منقسم، مقدمات اولی، مصلحت، وصف‌ها، مولوده، مهمل،

مقدمتین، مصور، وصیت‌ها، مولی امیرالمومنین، مهمله، مقدمه، مصوره، ولی نعمت، میانجی، مهمله سالبه، مقرر، مطلب، وهمیات، نا منقسم، مهمله موجب، مکان معلّمب، مظنونات، یاقوت، ناطق، مهملی، مکتفی، معجزات.

## منابع

- ابن‌سینا. (۱۳۸۳). *دانشنامه علایی (رسالة الهیات)*، به کوشش محمد معین، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.
- ابن‌سینا. (۱۳۸۳). *دانشنامه علایی (رسالة طبیعیات)*، به کوشش محمد مشکوة، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.
- ابن‌سینا. (۱۳۸۳). *دانشنامه علایی (رسالة منطق)*، به کوشش محمد معین و محمد مشکوة، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*، تهران، سمت.
- امیری، سید ناصر. (۱۳۷۴). «نکات دستوری دیوان ناصر خسرو»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات زنجان.
- امینی، رضا. (۱۳۸۱). «بررسی ساختار افعال واژگانی *تاریخ بیهقی*»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اورنگ، مراد. (۱۳۵۳). *واژه‌نامه بسامدی رساله رگ‌شناسی ابن‌سینا*، تهران، فرهنگستان زبان‌ایران.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۰). *سبک‌شناسی*. تهران: امیرکبیر.
- تسلیمی، کبری. (۱۳۴۵). «مطالعه و تحقیق در دیوان کبیر از نظر قواعد دستوری»، رساله دکتری، دانشکده ادبیات فارسی، تهران.
- حسن‌پور، م. (۱۳۵۳). *واژه‌نامه بسامدی رساله جودیه ابن‌سینا*. تهران، فرهنگستان زبان ایران.
- خطیبی، حسین. (۱۳۳۳). «نثر فارسی ابن‌سینا». *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران* ۱:۹۱۹۸.
- خطیبی، حسین. (۱۳۳۴). «نثر فارسی در نیمه قرن ۴ و نیمه قرن ۵ و سبک نثر فارسی ابن‌سینا». در *ذبح الله صفا (ویراستار)*، جشن‌نامه ابن‌سینا. تهران، انجمن آثار ملی، صص ۳۲۸ - ۳۱۶.
- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*، تهران، انتشارات زوآر.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی*. تهران، آرمان.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. تهران، سمت.

- رضائی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۰)، «واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری». در مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی. تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۲۱-۵۳۸.
- رضوانی، اکبر. (۱۳۵۶)، «ابوعلی‌سینا و افکار و عقاید او و تحقیق در آثار و وسبک نگارش و بررسی لغات و اصطلاحات فارسی در نوشته‌های بوعلی». پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- زرین‌هاشمی، بینا باج. (۱۳۸۰)، «بررسی روش‌های واژه‌سازی علمی در زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۷۷)، «پژوهش‌ها و نگرش‌های زبانی و زبان‌شناختی ابن‌سینا». *زبان و ادب* ۳: ۱-۳۶.
- سپینتا، ساسان. (۱۳۵۹)، «بحثی تحقیقی در ابتکارات زبان‌شناختی ابن‌سینا». مجموعه مقالات کنفرانس هزاره ابن‌سینا، تهران، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، صص ۱۲۹-۱۴۲.
- سپینتا، ساسان. (۱۳۷۳)، «توجیه مواردی از تطوّر نظم و نثر در سبک‌شناسی ادب فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی». مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- شعبانی. ا. (۱۳۶۴)، «کتاب‌شناسی ابن‌سینا». نشر دانش ۵: ۳۶۵-۳۶۷.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴)، *سبک‌شناسی نثر*. تهران، نشر میترا.
- شهرمدان، رشید. (۱۳۳۴)، «سهم ابن‌سینا در استغنای فارسی و نفوذ آن بر زبان‌های هند و فارسی‌گویان هندو». در ذبیح‌الله صفا (ویراستار)، *جشن‌نامه ابن‌سینا*. تهران، انجمن آثار ملی، صص ۲۲۵-۲۰۶.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۵۶)، *تکوین زبان فارسی*. تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۶۳)، «زبان معیار». *مسائل نثر فارسی*، مجموعه سخنرانی‌های اولین سمینار نگارش فارسی. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۴)، «زبان فارسی قدیم از چه زمان معیار شده است؟» در محمد پروری (گردآورنده)، *زبان و رسانه*. تهران، تحقیق و توسعه رادیو، صص ۴۴۹-۴۶۴.

- صدیقیان، مهین دخت. (۱۳۵۴)، «ویژگی‌های نحوی نثر قرن پنجم و ششم»، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۴۷)، «میراث فردوسی»، تلاش، شماره ۱۲.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوس.
- طباطبایی، علاءالدین. (۱۳۸۲)، *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- عمو زاده قادی کلایی، حسین. (۱۳۷۷)، «توصیف دستور زبان سفرنامه ناصر خسرو»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات مشهد.
- فانی، کامران. (۱۳۵۹)، «فهرست آثار ابن‌سینا». *نشر دانش*: ۱-۱۲-۹.
- فردوسی، هما. (۱۳۵۷)، «خصوصیات زبانی قابوسنامه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳)، *عربی در فارسی*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۸۰)، *دستور پنج استاد*. تهران، جهان دانش.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴)، *شکل‌گیری زبان فارسی*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، هرمس.
- محمدزاده، هادی. (۱۳۷۷)، «تحلیل دستوری سیاست‌نامه»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۶۰)، «زبان ابن‌سینا»، *مجموعه مقالات کنفرانس هزاره ابن‌سینا*. تهران، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، صص ۱۱۷-۱۲۷.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۵۱)، «واژه‌نامه بسامدی رساله نفس»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۱)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- معین، محمد. (۱۳۳۴)، «لغات فارسی ابن‌سینا و تأثیر آن در ادبیات»، در *ذبیح‌الله صفا (ویراستار)*، *جشن‌نامه ابن‌سینا*، تهران، انجمن آثار ملی، صص ۳۵۹-۳۴۲.
- مهدوی، یحیی. (۱۳۳۳)، *فهرست نسخه‌های منصفات ابن‌سینا*. تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۳۳)، «ابن سینا چگونه مردی بود»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ۴، ص ۹۸-۶۱.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۳۴)، «رساله اسباب حدوث الحروف»، در ذبیح الله صفا (ویراستار)، جشن نامه ابن سینا، تهران، انجمن آثار ملی، صص ۴۹۷-۴۸۱.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، تهران، فردوس.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، توس.
- نجم آبادی، محمود. (۱۳۷۵)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۷۸)، «بررسی زبان‌شناختی متون منشور قرن‌های ششم و هفتم هجری». پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- نفیسی، سعید. (۱۳۵۵)، زندگی و کار و اندیشه و روزگار پورسینا، تهران: دانش.

Bohas, George, Jean-Patrick Guillaume, and Djamel Kouloughli. (1990). *The Arabic Linguistic Tradition*, London, Routledge.

Mahmoodi-Bakhtiari, Behrooz. (2003). "Planning the Persian language in the Samanid Period", *Iran and the Caucasus* 7: 251-260 .

Yule, G. (1988), *The Study of Language*, Cambridge, Cambridge University Press .